

مرور انتقادی نظریه‌ی سیمای شهر لنینج: نشانه‌شناسی نقشه‌های ادراکی شهروندان و بازشناسی هویت کالبدی شهر

علی یوسفی^۱، مهسا صادقی نژاد^۲

چکیده

لنینج به عنوان نظریه‌پردازی شاخص در حوزه‌ی نشانه‌شناسی شهری برای اینکه بداند چگونه افراد هویت شهر خود را به دیگران می‌شناسانند، به نشانه‌شناسی نقشه‌های ادراکی (تصویر شهر در ذهن شهروندان) می‌پردازد. با این وجود، بویژه نشانه‌شناسان اجتماعی معتقدند لنینج در نظریه‌ی خود از مفهوم هویت کالبدی که ناظر بر سه مفهوم انسان، محیط و فرهنگ می‌باشد و نیز دلالت‌های ضمنی عناصر موجود در نقشه‌های ادراکی غافل بوده است. حال آنکه پاسخ به این انتقاد در نقشه‌های ادراکی لنینج نهفته است. بنابر مفهوم خوانایی لنینج، آنجائی که نشانه‌های شهری برای شهروندان قابل ادراک نباشند و تصویر واضحی از شهر در ذهن آنها شکل نگیرد، بی‌هویتی کالبدی رخ می‌دهد و در واقع نشانه‌های شهری جایگاه خود را در حافظه و خاطره‌ی جمعی از دست می‌دهند. بنابراین در نوشتار حاضر سعی شده تا به شیوه‌ی مرور انتقادی دریابیم که منطق بازشناسی هویت کالبدی شهر از طریق نشانه‌شناسی نقشه‌های ادراکی شهروندان چیست. این بررسی نشان داد آن دسته از نشانه‌های موجود در نقشه‌های ادراکی که دال بر موضوعی مشترک در بین مردمند (مانند: مکان‌های سازنده خاطره‌ی جمعی، ابنیه‌ی تاریخی یا مکان‌های دارای کاربری معین) یا نشانه‌هایی که از کیفیت خوانایی برخوردارند (مانند: مشاهده‌پذیری در شب) نمایانگر هویت کالبدی فضای شهرند. مادامی که نشانه‌های شهر در

yousofi@um.ac.ir

۱- دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

m.sadeghinezhad@stu.um.ac.ir

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۴

تاریخ وصول: ۹۵/۹/۲۲

نقشه‌های ادراکی ساکنانش پررنگ باشد، هویت کالبدی شهر تداوم دارد به طوری که تغییر، جابه‌جایی یا تخریشان موجب واکنش جمعی می‌شود.

کلید واژه‌ها: سیمای شهر، نقشه ادراکی، هویت کالبدی، نشانه‌شناسی شهری، نشانه‌شناسی اجتماعی.

مقدمه و بیان مسئله

نظریه‌های مرتبط با نقشه‌های ادراکی از منظر توجه به مباحث مربوط به نشانه‌های تداعی‌گر فضای شهر در ذهن کنشگران و دلالت‌های ضمنی موجود در آنها، در حوزه‌ی عمل جامعه‌شناسان شهری قرار می‌گیرد. در این بین نکته دارای اهمیت، تشت فراوان و اختلاف نظرهای متعدد در میان آراء صاحب‌نظران این حوزه با برخی از نظریه‌پردازان نشانه‌شناسی شهری^۱ است. عمده‌ی این اختلافات بر سر عدم توجه به معانی ضمنی^۲ است (مدنی پور، ۱۳۷۹: ۱۴). از همین نقطه است که نشانه‌شناسان شهری و اجتماعی وارد میدان شده و با اهمیت قائل شدن برای این مضامین، علاوه بر تشخیص عناصر فضایی نظیر مسیرها، محله‌ها و... معانی سمبولیک ساختار شهر را نیز در نظر می‌گیرند (ترکاشوند و مجیدی، ۱۳۹۲: ۱۱). به این ترتیب، با انبوهی از نمادها و معانی مواجهیم که کنشگران از طریق آنها محیط زندگی خود را به تصویر کشیده، نقشه‌های ادراکی خود را بر مبنای آنها پایه‌ریزی و نیز براساس آنها رفتار می‌کنند. حتی ممکن است این نقشه‌ها در زندگی روزمره‌ی آنها کاربردهایی داشته باشد، مانند آدرس دهی.

اغلب آراء یاد شده در نظریات نشانه‌شناسان شهری همچون کوین اندرو لینچ^۳، اپلیارد، گالچ، لدروت و نشانه‌شناسان اجتماعی نظیر دسترو به چشم می‌خورد. در پژوهش حاضر اختلاف دیدگاه‌های موجود، نقطه‌ی عزیمتی است برای دستیابی به یک دیدگاه جمع‌بندی شده و قابل دفاع که به واسطه‌ی استخراج وجوه اشتراک و افتراق دیدگاه‌های یاد شده مستفاد می‌گردد.

-
- 1- Urban Semiotics
 - 2- Implicit Means
 - 3- Kevin Andrew Lynch

در واقع ضرورت بحث درباره‌ی این مسأله که در نظریات موجود عمدتاً چه نوع نشانه‌هایی برای ترسیم نقشه‌های ادراکی مورد تأکید قرار گرفته و همچنین آیا در پس این نمادها، معانی ضمنی نهفته است یا اینکه صرفاً عینیت‌هایی فاقد معنا هستند، ایجاب می‌کند که به مرور انتقادی آراء مطرح در این زمینه پرداخته و این مسأله را از هاله‌ی ابهام خارج سازیم.

در مجموع، هدف این پژوهش تنظیم یک چارچوب مفهومی از نظریات مربوط به قلمرو نشانه‌شناسی شهری و اجتماعی برای بازشناسی هویت کالبدی شهر است. این مهم برمبنای ارزیابی و سازمان‌دهی ادبیات موجود و از طریق خلاصه، تحلیل، مقایسه و طبقه‌بندی آراء نشانه‌شناسان شهری و اجتماعی قابل حصول است. با توجه به مطالب یاد شده سعی نوشتار حاضر این است که به این سؤال پاسخ دهد که منطق بازشناسی هویت کالبدی شهر از طریق نشانه‌شناسی نقشه‌های ادراکی شهروندان چیست.

روش تحقیق

منطق مرور انتقادی

تحقیق مروری که فی نفسه یک روش تحقیق محسوب می‌شود، مطالعه‌ی جامع و تفسیر متونی است که در رابطه با موضوع خاصی هستند. در تحقیق مروری سؤال (سؤالاتی) وجود دارد که با جستجو و تحلیل متون به آن سؤال (سؤالات) پاسخ داده می‌شود (پیتکرو و رابرتز، ۲۰۰۶: ۲؛ آویارد، ۱۳۹۰: ۲۱). با توجه به اینکه سؤال اصلی این تحقیق ناظر بر یک مسأله‌ی نظری است، لازم است نقطه‌ی عزیمت بررسی را به نحوه‌ی گزینش و مرور منابع موجود در این زمینه و همچنین چگونگی نتیجه‌گیری و بحث در این باره اختصاص دهیم که شرح آن در ادامه آمده است.

در رابطه با ملاک‌های گزینش متن می‌توان موارد زیر را برشمرد: (۱) بازه‌ی زمانی و مکانی: آثاری که مورد مرور قرار گرفتند از لحاظ قلمرو زمانی مربوط به نیمه‌ی دوم قرن بیستم بوده و از نظر قلمرو مکانی به شرح، نقد و یا کاربرد آراء صاحب‌نظران دو حوزه‌ی نقشه‌شناسی و نشانه‌شناسی شهری در داخل یا خارج پرداخته شده است. (۲) درجه‌ی

استناد: انتخاب منابعی که فراوان به آنها ارجاع داده شده. (۳) اصالت اثر: انتخاب منابعی که حدالمقدور توسط نظریه‌پرداز اصلی تألیف شده‌اند.

البته در برخی موارد استفاده از شیوه‌ی گلوله‌ی برفی برای یافتن چنین منابعی لازم به نظر می‌رسد. منظور از شیوه‌ی گلوله‌ی برفی این است که به عنوان مثال، پس از یافتن یک کتاب (با شرایط فوق) برای دسترسی به سایر منابع می‌توان به فهرست آن کتاب مراجعه کرد و این فرآیند را تا زمانی ادامه داد که آثار جدیدی یافته نشوند.

از جمله ملاک‌های مورد توجه در مرور متن می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: (۱) نقل نظریه‌ی اصلی: شرح نظریه‌ی اصلی از دیدگاه نظریه‌پرداز. (۲) نقد نظریه با استفاده از آراء نظریه‌پردازان رقیب: استفاده از نظریه‌پردازان ویژه‌ای که آراء آنها در حوزه‌ی مورد نظر از اصالت برخوردار بوده و به نوعی دارای نظریه‌ی رقیب هستند. سپس، نقد نظریه‌ی اصلی از دیدگاه این نظریه‌پردازان. (۳) وجوه اشتراک و افتراق نظریه اصلی با آراء رقیب: ابتدا توجه به مشابهت‌های لفظی و سپس مشابهت‌های مفهومی دیدگاه‌ها، همچنین توجه به تفاوت بین نقشه‌شناسان و نشانه‌شناسان از نظر توجه/عدم توجه به معانی ضمنی نمادها و نیز بین نشانه‌شناسان از نظر توجه به تنوع معانی ضمنی نسبت داده شده به نمادها.

و سرانجام، ملاک‌های استخراج شده در زمینه‌ی نتیجه‌گیری و بحث عبارتند از: (۱) نتیجه‌گیری بر مبنای استخراج یافته‌های اصلی: استخراج مهم‌ترین نتایجی که در جریان مرور نظریه‌ی اصلی و نقد آن توسط نظریه‌های رقیب به دست آمده که در واقع پاسخ به سؤال اصلی تحقیق است. (۲) بحث بر مبنای تعارض یافته‌های اصلی با یافته‌های پیشین: مقایسه‌ی نتایج به دست آمده با سایر نتایجی که چه در آراء نظری و چه در بررسی‌های تجربی با این موضوع مشخص صورت گرفته است. در صورتی که بین نتایج به دست آمده و نتایج مذکور تفاوتی مشاهده گردد باید در این مورد بحث نمود که با توجه به فرآیندهای طی شده در تحقیق حاضر چگونه می‌توان این تفاوت‌ها را توجیه نمود و بر این اساس پیشنهادهایی برای تحقیقات آینده ارائه می‌گردد. خلاصه‌ای از معیارهای بالا در قالب جدول ۱ صورت‌بندی شده است.

جدول ۱. معیارهای انتخاب متن، مرور و نتیجه‌گیری و بحث

گزینش متن	مرور متن	نتیجه‌گیری و بحث
بازه‌ی زمانی و مکانی	نقل نظریه‌ی اصلی	نتیجه‌گیری بر مبنای استخراج یافته‌های اصلی
درجه‌ی استناد	نقد نظریه با استفاده از آراء نظریه‌پردازان رقیب	بحث بر مبنای تعارض یافته‌های اصلی با یافته‌های پیشین
اصالت اثر	وجوه اشتراک و افتراق نظریه‌ی اصلی با آراء رقیب	ارائه‌ی پیشنهادهایی برای تحقیقات نظری و تجربی

ماحصل کاربرد ملاک‌های یاد شده، انتخاب ۹ منبع^۱ برای انجام مرور انتقادی است و بدیهی است که منابع یافته شده در جریان جستجو بیش از این تعداد بوده که به دلیل عدم برخورداری از شرایط نامبرده، از جریان بررسی خارج گردیده‌اند.

نقد نظریه

نظریه‌ی سیمای شهر لینچ

نشانه‌شناسی شهری، مطالعه‌ی معانی مستتر در فرم شهرهاست که به وسیله‌ی نشانه‌ها و

۱- منابع مذکور عبارتند از:

۱) فضا، شهر و نظریه‌ی اجتماعی (مناسبات اجتماعی و شکل‌های شهری) / فرن تانکیس (۱۹۶۸)

۲) راهنمای طراحی شهری / لولین دیویس (۲۰۰۰)

۳) خوانش مفاهیم طراحی شهری / ماتيو کرمونا و استيو تیزدل (۲۰۰۳)

۴) تئوری شکل شهر / کوین لینچ (۱۹۸۱)

۵) سیمای شهر / کوین لینچ (۱۹۶۰)

6) Why buildings are known: A predictive tool for architects and planners\ Donald Appleyard (1969)

7) The View from the Road\ D. Appleyard, K. Lynch & J. R. Myer (1964)

8) The Practice of Everyday Life\ Michel de. Certeau (1998)

9) Learning about Urban Environment\ R. G. Golledge (1978)

دلالت‌های ذهنی - اجتماعی تولید می‌شوند. این رویکرد بر عناصر عینی کالبدی محیط متمرکز شده و جایگاه رفتارها و فعالیت‌های روزمره در آن مبهم است (لینچ، ۱۳۸۱: ۱۵۲). بنابراین برای رفع این کاستی رویکردهایی نظیر نشانه‌شناسی اجتماعی پیشنهاد شده است. رویکرد نشانه‌شناسی شهری درصدد است تا شکل شهر را براساس نظام نشانه‌ها تبیین کند. به عبارت دیگر نشانه‌شناسی شهری بیان می‌دارد که چگونه محیط کالبدی براساس عمل کردن به صورت نظام‌های نشانه‌ای، معنایی اجتماعی می‌یابند. پس می‌توان نتیجه گرفت که این رویکرد ابزاری ارزشمندی برای بازنمایی واقعیت در شهرهاست (مدنی پور، ۱۳۷۹: ۱۴؛ گلکار، ۱۳۸۴: ۲۶).

از طرف دیگر، لینچ به عنوان یکی از شخصیت‌های مهم در زمینه‌ی طراحی محیط و چهره‌ای رفتارگرا در حوزه‌ی طراحی و برنامه‌ریزی شهری قرن بیستم (هایسن، ۲۰۱۵: ۱؛ لینچ و گری، ۲۰۱۲: ۱) بر این باور است که نشانه‌های شهری^۱ عواملی هستند که بیرون آنها به دیده‌ی ناظر می‌آیند و برخورد ناظر با آنها می‌تواند در مقیاس‌های گوناگون از جمله در مقیاس کل شهر، منطقه‌ای از شهر، در یک محله و یا حتی در یک مجتمع باشد (۱۳۸۵: ۱۴۴). با این وجود، نشانه‌ی شهری غالباً به عنوان عنصر یا گروهی از عناصر یکسان تعریف می‌شود که می‌تواند از زمینه‌ی بصری یا جزئیات تکراری متمایز باشد (ماتین و دیگران، ۱۹۹۹: ۱۰۳).

یکی از کارکردهای نشانه‌ی شهری، تعیین سلسله‌مراتب مکان است؛ نشانه‌هایی مانند ساختمان‌های بارز بویژه بناهایی که جایگاه شهری معینی دارند و همچنین برج‌ها یا مجسمه‌ها کمک می‌کنند تا نقاطی به عنوان نقاط مرجع^۲ شکل بگیرند که نشان‌دهنده‌ی سلسله‌مراتب مکانند. نقاط مرجع در مراکز اصلی موجودیت بارزتری دارند، چرا که این مراکز کانون تلاقی خیابان‌های مهم یا رسیدنشان به یکدیگرند (دیویس، ۱۳۸۴: ۶۱). به طور کلی، با به کار بستن نقشه‌های ادراکی و تلفیق آن با نشانه‌شناسی شهری، می‌توان به تصویر کاملتری از تصور ذهنی ساکنان مردم از محیط زندگی‌شان دست یافت.

1- Landmarks

2- Reference Points

برای درک اینکه چگونه افراد محیط خود را می‌شناسند روی شیوه به یادآوری محیط‌هایشان تحقیق شده است (هایسن، ۲۰۱۵: ۱). شیوه‌ی اصلی کار برای نیل به این هدف، ترسیم «نقشه‌ی ادراکی»^۱ است؛ یعنی پدیدار ساختن تصویر ذهنی محیط که افراد به آن شکل داده و برمبنای آن رفتار می‌نمایند (مدنی پور، ۱۳۷۹: ۹۸). به تعبیر دست‌رو نقشه‌های ادراکی از ترکیب نشانه‌ها، پاتوق‌های شخصی، گمانه‌های خوب و راه‌های تکراری و معمولی ساخته می‌شوند (تانکیس، ۱۹۶۸: ۲۰۱). بسیاری از مطالعات نشان می‌دهند که نشانه‌های شهری نقش عمده‌ای در فرآیند نقشه‌سازی ادراکی ایفا می‌کنند. مردم از نواحی که دارای نشانه‌های شهری‌اند، نقشه‌های ادراکی دقیق‌تری در ذهن خود می‌سازند (آلافین و بروبیکر، ۱۹۹۸: ۵۹۵). شایان ذکر است که نخستین بار تالمن اصطلاح نقشه‌ی ادراکی را در سال ۱۹۴۸ مطرح نمود. او این اصطلاح را در یکی از مطالعات خود برای تخمین رفتار موش‌هایی که در محیط‌های پر پیچ و خم به دنبال غذا می‌گشتند، به کار برد (تالمن، ۱۹۴۸: ۱۸۹).

یکی از کارکردهای نقشه‌های ادراکی، مسیریابی^۲ است. در واقع، مسیریابی توانایی تعیین موقعیت و رسیدن به مقصد هم در عالم ذهن و هم در عالم واقع است (پریستونیک و راسکاس - ایولدسن، ۲۰۰۰: ۱۷). اپلیارد و همکارانش (۱۹۶۴) مسیریابی را نوعی فرآیند ادراکی پویا می‌دانند، البته در جایی که حرکت در فضا نیازمند درگیری متوالی در خواندن، تفسیر کردن و باز نمودن آن فضا باشد بنابراین، عمل مسیریابی فعلیتی پیچیده شامل فرآیندهای مختلف تجسس و منابع اطلاعات است که نشانه‌ها یکی از اجزای آنند. این فعالیت به سن، جنسیت، حس جهت‌یابی و آشنایی با محیط و راهبردهای مسیریابی بستگی دارد (تامسون و تراولو، ۲۰۰۷: ۱۱۲).

اما سایر نظریه‌پردازان نشانه‌شناسی شهری نظیر اپلیارد، کرمونا، گالچ، لدروت و بویژه نشانه‌شناسان اجتماعی همچون دست‌رو روش کسانی چون لنینج را به دلیل تمرکز بیش از حد بر تشخیص عناصر فیزیکی؛ مانند گره‌ها، راه‌ها، لبه‌ها و ... (نیشانت شارما، ۲۰۱۳:

1- Cognitive Map

2- Wayfinding

۳۰) و بی‌اعتنایی به معانی ضمنی / مفهومی مورد انتقاد قرار می‌دهند.

اغلب نشانه‌شناسان شهری و اجتماعی قائل بر آنند که ساختار شهری به خاطر معانی سمبولیک خود که فراتر از معانی عملکردی‌اند، قابل تشخیصند (ترکاشوند و مجیدی، ۱۳۹۲: ۱۱). در تحقیق لینچ پیرامون سیمای شهر تأکید بر کالبد محیط زندگی انسان به عنوان متغیری مستقل است. او در جستجوی صفاتی کالبدی است که به ایجاد تصویری از علائم مشخصه و بافت شهر در ذهن مرتبط است.

هدف لینچ دستیابی به کیفیتی است که «خوانایی»^۱ نامیده می‌شود و منظور کیفیتی است در شیء که تصویری روشن در ذهن ناظر ایجاد می‌کند؛ یعنی شکل، رنگ و نظمی که ایجاد تصویری مشخص را با بافتی مستحکم از محیط زندگی انسان میسر می‌سازد. به بیان دیگر جایی که اشیاء با شدت و وضوح خود را به تمامی حواس انسان عرضه می‌کنند (لینچ، ۱۳۸۵: ۲۴۰؛ تانکیس، ۱۹۶۸: ۱۹۸).

لینچ برای نیل به اهدافی همچون خوانایی، هویت و جهت‌یابی به عنوان اهداف شناخت شهر و ایجاد تصویر ذهنی از آن، ۵ عنصر لبه (سواحل، دیوارها، مرزهای محیطی و ...)، محله (بخشی از شهر است که در ذهن فرد دارای ویژگی‌های قابل شناسایی است)، راه (عنصر غالب نقشه‌های ادراکی است که شامل شریان‌های حرکت نظیر خیابان‌ها، پیاده‌روها، راه آهن و ... است)، نشانه (مراکز توجه فیزیکی مانند ساختمان‌ها، تابلوها، کوه‌ها، آب‌نماها و ...) و گره (مراکز توجه در الگویی گسترده شامل تقاطع، میدان، نبش خیابان و ...) را به عنوان عوامل سازنده تصاویر ذهنی مردم شناسایی می‌کند (مدنی پور، ۱۳۷۹: ۹۹). نکته‌ی مهم آن است که تعریف لینچ از نشانه در این نظریه حاکی از عنصری عینی است که به جهت‌یابی افراد کمک می‌کند (لینچ، ۱۳۸۵: ۲۴۳)، این درحالی است که افراد برای جهت‌یابی در شهر از کلیه‌ی عناصر دیگر نیز به عنوان نشانه استفاده می‌کنند.

معنای شهر از نظر لینچ آن است که افراد تا چه حد می‌توانند شهر را به وضوح درک

کرده و به چه میزان برایشان قابل شناسایی است و تا چه حد می‌توانند آن را در زمان و مکان به تجسم درآورند و اینکه تا چه حد این ساختار ذهنی با ارزش‌ها و مفاهیم جامعه‌ی آنها در ارتباط است. وی پنج محور اصلی را برای معنی در نظر می‌گیرد که عبارتند از: هویت، ساختار، سازگاری، شفافیت و خوانایی (رؤیت‌پذیری) که از این بین دو مورد اول، اجزای «شکلی» معنی بوده و بقیه ارتباط صریح شکل سکونتگاهی را با مفاهیم و ارزش‌های غیر فضایی بیان می‌دارند. تعریف او از هر یک از موارد یاد شده به شرح زیر است:

هویت: حدی که شخص می‌تواند یک مکان را متمایز از سایر مکان‌ها شناخته و یا بازشناسی نماید به طوری که شخصیتی مشخص، بی نظیر و یا حداقل مخصوص به خود را دارا شود.

ساختار: در مقیاس کوچک به معنای چگونگی ترکیب اجزا با یکدیگر و در مقیاس وسیع به معنای حس جهت‌یابی است، مثلاً دانستن اینکه یک شخص کجاست و یا در چه زمانی است که به طور ضمنی به این معناست که مکان‌ها یا زمان‌های دیگر چگونه به این مکان یا زمان ارتباط می‌یابند.

سازگاری: انطباق کاملاً شکلی ساختار محیطی با ساختار غیر فضایی است یعنی آیا شکل مجرد یک مکان با شکل مجرد فعالیت‌های آن و یا خصوصیات جامعه ساکن در آن منطبق است.

شفافیت: حدی است که شخص می‌تواند مستقیماً نحوه‌ی عمل فعالیت‌ها و عملکردهای فنی مختلف و فرآیندهای طبیعی و اجتماعی را که درون سکونتگاه اتفاق می‌افتد، درک کند. آیا شخص می‌تواند ببیند چه موقع پارکینگ پر می‌شود؟ صدای برخورد امواج به ساحل را بشنود؟ ببیند کامیون‌ها چه حمل می‌کنند؟ یا فاضلاب چگونه دفع می‌شود؟ همانگونه که پیداست برخی از این فرآیندها حائز اهمیت، بعضی جالب، برخی بی اهمیت و بعضی غیر قابل تحملند.

خوانایی (رؤیت‌پذیری): تا چه حد ساکنان یک سکونتگاه قادر به برقراری ارتباط

صحیح با یکدیگر از طریق عناصر کالبدی نمادی (مانند پرچم، تابلوها، تقاطع‌ها، نرده‌ها و ...) هستند (لینچ، ۱۳۸۱: ۱۹۳-۱۶۷). از طرفی، تلاش برای افزایش خوانایی محیط‌های شهری به معنای تحمیل نوعی نظم تخیلی بر بافت شهری نیز هست (مدنی پور، ۱۳۷۹: ۱۰۰).

به بیان روشن‌تر، خوانایی از یک سو به این معناست که شهر تا چه اندازه می‌تواند به وضوح درک شود، از نظر ذهنی قابل شناسایی باشد و ساکنان، آن را در زمان و مکان به تجسم درآورند و از سوی دیگر به این معناست که تا چه اندازه این ساختار ذهنی با ارزش‌ها و مفاهیم جامعه در ارتباط است. به عبارت دیگر، انطباق محیط با توانایی‌های ذهنی - احساسی ساکنان و ساختارهای فرهنگی (لینچ، ۱۳۸۵: ۱۵۲).

بحث خوانایی شهر رابطه‌ی تنگاتنگی با بحث هویت کالبدی شهر دارد (لینچ و گری، ۲۰۱۲: ۱۵۳-۱). هویت کالبدی به معنای صفات و خصوصیات است که جسم شهر را از غیر آن متمایز ساخته و شباهتش را با خودی آشکار می‌کند. این صفات باید به گونه‌ای باشند که جسم شهر در عین تداوم زمانی در حال تحول و تکامل نیز باشد و در نهایت منجر به پیدایش یک کل شود (میرمقتدایی، ۱۳۸۳: ۳۵). اساساً، هویت کالبدی ناظر بر سه مفهوم انسان، محیط و فرهنگ است (نقی زاده، ۱۳۷۸: ۲۵). بنا بر معیار خوانایی، آنجایی که نشانه‌های شهری برای ساکنان قابل ادراک و شناسایی نباشند و تصویر واضحی از شهر در ذهن آنها شکل نگیرد (میرمقتدایی، ۱۳۸۳: ۳۰) بی‌هویتی کالبدی رخ می‌دهد (گودرزی سروش و گودرزی سروش، ۱۳۹۲: ۱۰۲) و به یک معنا نشانه‌های شهری جایگاه خود را در حافظه و خاطره‌ی جمعی از دست داده‌اند.

پس می‌توان نتیجه گرفت مادامی که نشانه‌های شهر در نقشه‌های ادراکی ساکنانش پررنگ باشد، هویت کالبدی شهر تداوم یافته و برای غیر ساکنان نیز قابل شناسایی خواهد بود. حاصل سخن اینکه مفهوم هویت کالبدی همان مفهومی است که در نظریه‌ی سیمای شهر لینچ کمتر به آن پرداخته شده و بنابراین موجبات تأمل و انتقاد سایر نشانه‌شناسان شهری و اجتماعی را که از این پس به آنها می‌پردازیم، فراهم ساخته است.

انتقادات وارد بر نظریه‌ی لینچ

گالچ در تحقیقات خود نشان داده است که فرد برای ادراک یک مکان ابتدا مکان‌ها را می‌شناسد (نشانه)، سپس روابط میان آنها را درک می‌نماید (راه) و در نهایت حوزه‌هایی که گروه‌هایی از مکان‌ها را احاطه کرده‌اند (محلّه) شناسایی می‌کند (۱۹۷۸: ۲۴).

پیونیس معتقد است که انسان‌ها معمولاً برای آدرس‌دهی از خوانش محیطی خود بهره نمی‌برند، بلکه از آثار بصری علامت‌دار که برای دیگران قابل توصیف است یاری می‌گیرند بنابراین وی میان «قابلیت تصور شهر» و «وضوح» تفاوت قائل می‌شود؛ چراکه مطالعه‌ی تصویر شهر بخش محدودی از مطالعه‌ی وضوح شهر است که می‌تواند با استفاده از علم نشانه‌شناسی کاملتر شود. در حقیقت تصور شهر نمایانگر آن است که شهر چگونه نمایش داده می‌شود، نه اینکه چگونه شهر و فضاها‌ی شهری به طور واقعی مورد درک و استفاده شهروندان قرار می‌گیرد (راست بین و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۲).

اپلیارد از ۳ اصل نام برده که موجب می‌شوند عنصر در خاطر مردم باقی بمانند: تمایز فرمی، رؤیت‌پذیر بودن و برخورداری از اهمیت کارکردی یا نمادین. سومین اصل اپلیارد نیز حاکی از لزوم تلفیق رویکرد لینچ با نشانه‌شناسی شهری است. کرمونا سه دسته انتقاد را بر کار لینچ وارد می‌داند که عبارتند از:

۱) تنوع ناظر: تفاوت افراد از لحاظ نقش اجتماعی و میزان استفاده از محیط.
۲) خوانایی و قابلیت تصور شهر: علاقه مردم به محیط ناخوانا و مرموز و یک مرتبگی محیط.

۳) معنا و نمادگرایی: چگونگی معنای محیط شهری برای افراد و احساس مردم نسبت به آنها.

(کرمونا و تیزدل، ۱۳۹۰: ۴۶)

لدروت نیز معتقد است در اینجا تحلیل رفتار انسان تفاوتی با تحلیل رفتار حیوانات در هزارتو ندارد و هر دو در حال انطباق با محیطشان هستند (سیدالحسینی و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۷). این درحالی است که ساکنان با درگیر شدن در امور شهری نقشی بسیار

پررنگ و فعال در تولید و به کارگیری بافت شهر دارند که این امر بیانگر محدودیت دامنه‌ی ترسیم نقشه‌های ادراکی است. وی با تأکید بر دریافت شهرنشینان از محیطشان آن را جایی می‌داند که درک مردم از محیط شهری و عناصر عملکردی بر مبنای فعالیتشان در شهر و همچنین عناصر نمادین صورت می‌گیرد (ابوئی و جیحانی، ۱۳۹۱: ۷۴-۷۳). لدروت مطالعه‌ای در زمینه‌ی نقش طبقه‌ی اجتماعی در شکل‌گیری نقشه‌های ادراکی انجام داده و به این نتیجه رسید که به تصویر کشیدن سیمای تخیلی از شهر یک تولید اجتماعی - ایدئولوژیکی است (سیدالحسینی و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۷؛ گلکار، ۱۳۷۹: ۴۵)، حال آنکه لینیچ ماهیت ایدئولوژیکی انسان را نمی‌پذیرد.

در توضیح مطلب بالا می‌توان گفت شهر در معنای تاریخی خود، نقطه‌ای است که در آن حداکثر تمرکز قدرت و فرهنگ یک اجتماع متبلور می‌شود. شهر، شکل و نشانه‌ی روابط منسجم اجتماعی و جایگاه مراکز و فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... است. در شهر تجارب انسانی به علائم ماندگار، نمادها، الگوهای رفتاری و دستگاه‌های نظم ترجمه می‌شود. در آنجا مسائل تمدن متمرکز می‌گردد. آیین‌ها و تشریفات هر از گاهی به درام پر جنب و جوش از جامعه‌ای کاملاً ناهمگون و خودآگاه تبدیل می‌شود. شهرها محصول زمان هستند. در شهر، زمان مرئی می‌شود: بناها، یادمان‌ها و معابر عمومی، در مقایسه با مصنوعات پراکنده‌ی نواحی غیرشهری، بیش از گذشته در برابر دیدگان انسان‌ها خودنمایی می‌کنند. زمان در تقابل و تعارض با مکان قرار می‌گیرد. عادات و ارزش‌ها به فراسوی گروه‌های انسانی معاصر انتقال می‌یابند و با لایه‌های زمان که مشخصه‌ی هر نسل مجزایی است چیدمان می‌شوند. ادوار گذشته لایه به لایه تا زمانی که حیات تداوم دارد خود را در شهر حفظ می‌نمایند (مامفورد، ۱۳۸۵: ۳۰-۲۱).

بنابراین، شهر براساس نیازها، فعالیت‌ها و رفتارهای ساکنان آن شکل می‌گیرد. هر رفتاری که توسط انسان صورت می‌گیرد اساساً متکی به فرهنگ است. فرهنگ به عنوان مجموعه دستاوردهای معنوی و مادی یک جامعه (شامل ارزش‌ها، سنت‌ها، آداب و رسوم، سطح دانش و فن‌آوری و... است)، بر معماری و فضاهای شهری تأثیر می‌گذارد. به

واقع آنها، تبلور عینی این ذهنیت هستند. تصویر ذهنی نقش مهمی در ثبت نشانه‌ها ایفا می‌کند. تصویر ذهنی منتج از عوامل متعددی نظیر اصول و ارزش‌های فرهنگی (جهانبینی و فرهنگ مشترک)، شناخت جمعی، تشابه تمایلات و انگیزه‌های شهروندان، ادراک محیط (داده‌های ادراک شده و داده‌های بالقوه قابل ادراک)، مکانیزم حواس، عملکرد پردازش مغز و... است که مؤلفه‌های تأثیرگذار در تصاویر ذهنی مشترک از شهر را ایجاد می‌نماید (ماجدی و سعیده زرابادی، ۱۳۸۹: ۵۳).

در مقابل، دست‌بر این باور است که اذهان در فضاهای شهری که آکنده از نقشه‌ها، برنامه‌ها و رمزها هستند جایی برای خود باز می‌کنند. به طوری که مردم با عمل روزمره‌ی خود و به شیوه‌هایی که فقط برای خودشان شناخته شده است از نقشه‌هایی خصوصی پیروی می‌کنند که در برابر منطق برنامه‌ریزی، نظارت و نظم فضایی شهر قرار می‌گیرد (هوبارد و کیچن، ۲۰۱۱: ۱۱۳-۱۰۶). این نقشه‌های ادراکی حاصل راه‌های تکراری و معمولی هستند که توسط عابران ساخته شده و از آنجا که با بافت حرکت روزمره در شهر و راه‌های میانبری که مردم از طریق آنها فضا را می‌سازند مواجه است موجب کوری عمل روزمره می‌شود (دسرتو، ۱۹۸۴: ۹۳-۹۲). از بیان دسرتو می‌توان چنین استنباط کرد که همانند سایر منتقدان نظریه‌ی لنینج، عناصر پنج‌گانه را تنها عناصر خوانایی نقشه‌های ادراکی عابران پیاده نمی‌داند، بلکه به باور وی این نقشه‌ها حاوی برخی تعدی‌ها از کیفیت‌های طراحی شهری مرسومند که گاه همین تعدی‌هاست که به دلیل سهولت در حرکت و تکرار مداوم آن در قالب عمل روزمره موجب افزایش خوانایی نقشه برای کاربران می‌شود.

براساس مطالعاتی که در حوزه‌ی علوم تجربی و رفتاری در زمینه‌ی عوامل مؤثر بر ادراک از محیط صورت گرفته، عوامل متعددی عنوان گردیده‌اند که در یک دسته‌بندی کلی می‌توان آنها را به عوامل پایا (ویژگی‌های نهادینه شده در ذهن یا شکل گرفته در محیط) و عوامل پویا (ناشی از شرایط زمان ادراک) تقسیم نمود. از طرف دیگر می‌توان عوامل مؤثر بر ادراک فضای شهری و عناصر آن را به دو دسته عوامل درونی و بیرونی

تقسیم کرد که از تقاطع این عوامل با مجموعه عوامل قبلی (پایا و پویا)، ادراک موردنظر برای ترسیم نقشه‌های ادراکی حاصل می‌شود. عوامل بیرونی پایا شامل محیط و کیفیات آن و عوامل بیرونی پویا شامل زمان، زاویه‌ی دید و سرعت حرکت است، در حالی که عوامل درونی پویا از قبیل حالات عاطفی، انتظارات، تصمیمات و بیم و امیدها بوده و عوامل درونی پایا عبارت از سن، جنس، تحصیلات، شغل، زبان، قومیت، ارزش‌ها و هنجارهای نهادینه شده گروهی، اندیشه‌ها، تجارب حسی، آرمان‌ها و خاطرات می‌باشد (نقی زاده و استادی، ۱۳۹۳: ۸). از موارد یاد شده می‌توان نتیجه گرفت که لینچ در نظریه‌ی خود تنها به عوامل بیرونی توجه داشته و حال آنکه از نقش مهم عوامل درونی در ترسیم نقشه‌های ادراکی غافل بوده است. به طور کلی، مهم‌ترین گزاره‌های مورد نقد در نظریه‌ی لینچ و دلایل نقد آنها را می‌توان به شرح جدول ۲ دانست:

جدول ۲. انتقادات وارد بر نظریه‌ی لینچ

گزاره‌ی مورد نقد	نقد/ دلایل (از دیدگاه ...)
<p>۱) پنج عنصر گره، راه، لبه، محله و نشانه عناصر شاخص چشم‌انداز فضای شهری هستند.</p>	<p>توجه به مفهوم حرکت و عدم توجه به مفهوم سکونت: ۱) تأکید بر این عناصر شاید منجر به طراحی‌های شهری آگاهانه‌تر و بهتری شود، ولی این عناصر استفاده از محیط را تنها از طریق حرکت مطرح می‌کنند. (گالچ)</p> <p>۲) افراد با ساخت راه‌های میانبر در واقعیت و همچنین در نقشه‌ی ادراکی خود با نظم فضایی حاصل از این عناصر مقابله کرده و چشم‌انداز فضای شهری را هم در عرصه‌ی ذهنی و هم در عرصه‌ی عمل گسترش می‌دهد. (دسترو)</p> <p>۳) افراد ابتدا مکان‌ها را می‌شناسند و سپس ارتباط میان آنها را می‌آموزند. (گالچ)</p> <p>۴) یکی از تکنیک‌های مورد استفاده‌ی لینچ برای استخراج این گزاره، مصاحبه بوده و حال آنکه افراد بعضاً در جریان ترسیم نقشه‌ی ادراکی خود که در بسیاری از موارد نیز برایشان غیرقابل دسترس است، به جای ارائه‌ی پاسخ‌های واقعی به دنبال ارائه‌ی پاسخ‌هایی برای خشنود نمودن شخص مصاحبه‌کننده هستند. (جمعی از نشانه‌شناسان شهری)</p>

گزاره‌ی مورد نقد	نقد/ دلایل (از دیدگاه ...)
۲) تصاویر ذهنی، الگوهایبانی و لحظه‌ای هستند (نقشه‌های ادراکی ایستا).	توجه به لحظه و فراموش کردن زمان: (۱) ادراک شهر تعاملی است بین فرد/ مکان که با تغییر هر یک، نتیجه متفاوت است. (گالچ-لدروت) (۲) با توجه به عوامل پایا/ پویا و عوامل درونی یا بیرونی مؤثر بر ادراک، ممکن است حتی نقشه‌ی ادراکی یک فرد واحد در زمان‌های مختلف (بویژه در صورت ایجاد تغییر در کاربری‌های یک محیط ثابت)، متغیر باشد. (رفتارگرایان)
۳) معنای محیط در درون افراد و افکارشان و در توصیف و به تصویر کشیدن سیمایی تخیلی از شهر یافت می‌شود.	توجه به نقاط اشتراک و از یاد بردن نقاط افتراق: (۱) چنین تصاویری تولید اجتماع است و ماهیتش به مثابه‌ی بازنمودی از فرآیندهای اجتماعی - ایدئولوژیکی است (حتی افرادی که در یک محله زندگی می‌کنند از محدوده‌ی زندگی خود ادراکات متفاوتی دارند). (لدروت) (۲) براساس عوامل مؤثر بر ادراک، معنای یک محیط خاص برای مشاهده‌گران مختلف، متفاوت است. (رفتارگرایان)
۴) هر یک از افراد باید تصویر ذهنی روشن و واضحی از محیط داشته باشند.	دستیابی به شگفت‌انگیزی و رازآمیزی در سایه‌ی مراجعه به دیگران و نقشه: (۱) چنانچه فردی در شهری گم شود، وی همواره قادر است با پرسش از دیگران و یا مراجعه به نقشه راه خود را بیابد بنابراین، داشتن تصویر ذهنی روشن و واضح از محیط اهمیت چندانی نداشته؛ چراکه شگفت‌انگیزی و رازآمیزی محیط بیشتر آنان را خشنود می‌سازد. (کرمونا)

وجوه اشتراک و افتراق نظریه لینچ با نشانه‌شناسان شهری

از طرفی، نظریه‌ی لینچ با همه‌ی کاستی‌ها و محدودیت‌هایش با نظریه‌ی «نقاط لنگرگاهی» گالچ در ترسیم چشم‌انداز شهر/ محله دارای نقاط اشتراکی است (۱۹۷۸: ۹۶) که در جدول ۳ نشان داده شده است. ستون‌های دوم و سوم این جدول، به ترتیب مؤلفه‌های اصلی و فرعی نظریه لینچ را نشان می‌دهد. حال آنکه ستون اول گویای این است که برمبنای نظریه‌ی گالچ، شکل‌گیری منظر ذهنی از هر پدیده‌ای واجد یک نظم

سلسله‌مراتبی است که در آن ابتدا نقاط لنگرگاهی (یا همان معانی صریح و ضمنی) ادراک شده و سپس در حول این نقاط عناصر فرعی‌تری که جزئیات (یا هویت و ساختار) نامیده می‌شوند، ادراک خواهند شد.

جدول ۳. تلفیق دیدگاه لینچ و گالچ در سناریوی چشم‌انداز شهر / محله		
معنای صریح	معنا	نقاط لنگرگاهی
معنای ضمنی		
مرفولوژی کالبدی	هویت	جزئیات
مرفولوژی اقتصادی		
مرفولوژی اجتماعی - فرهنگی		
جایگاه محلی	ساختار	
جایگاه ملی		
جایگاه منطقه‌ای - بین‌المللی		

اساساً منظر شهری سطح تماس «انسان» و «پدیده شهر» است. بنابراین انسان در پی رابطه‌اش با محیط که رابطه‌ای دو سویه و دوجانبه است، از بین اطلاعات بی‌شماری که محیط بالقوه به وی عرضه می‌دارد، برخی از این اطلاعات را که با ذهنیت قبلی وی همخوانی بیشتری داشته باشد، به صورت بالفعل دریافت می‌کند. لینچ معتقد است: «تصویر ذهنی^۱، اطلاعات پردازش شده از ذهن انسان است، بنابراین این اطلاعات را تصویرذهنی و فضای مورد ادراک را سیمای محیط گویند» به عقیده‌ی لینچ، سیمای شهر مجموعه عواملی از محیط است که به دیده می‌آید و همان منظر شهر است، به ذهن سپرده می‌شود و سبب شادی خاطر شود. محیط با مظاهر خاص خود جلوه‌گر می‌شود و رابطه‌ای را در ذهن ناظر بین او و تجاربش به وجود می‌آورد، ناظر پاره‌ای از عوامل

بصری محیط را انتخاب کرده آن را در ذهن خود به نظام می‌آورد - محیط شهری را به منظر شهری تبدیل نموده و به آن معنی می‌دهد - و سپس منظر شهری را به تصویر ذهنی از آن بدل می‌کند. آنگاه تصویری که در ذهن ناظر به وجود می‌آید، عوامل مورد مشاهده را تشدید می‌کند و بر آنها حدی می‌نهد. بنابراین خود تصویر با جریانی مدام و متحرک به معیار عوامل منتخب مورد مشاهده که به ذهن راه یافته، آزمایش می‌شود. انسان در ادامه به پردازش اطلاعات ذخیره شده در ذهن خود می‌پردازد که در نتیجه این پردازش به تصویرذهنی از محیط واقعی می‌رسد که می‌تواند فضا را مطلوب و پاسخده یا غیرمطلوب قلمداد کند. بنابراین از این پس هرگاه در ارتباط با محیطی دیگر آن را واجد کیفیت‌هایی که فضای پیشین را مطلوب کرده بود یافت، این محیط را نیز مطلوب و پاسخده خواهد خواند. می‌توان گفت، منظر شهری مطلوب از یک فضا، مقدمه‌ای بر تصویر ذهنی مطلوب از آن است و برعکس. واضح است که داشتن تصویری روشن از محیط فرد را قادر می‌سازد به آسانی از جایی به جای دیگر برود (ترکاشوند و مجیدی، ۱۳۹۲: ۱۲؛ راست بین و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۲؛ گلکار، ۱۳۸۴: ۳۲).

علاوه براین، در مدل‌هایی که توسط کانتر، اپلیارد و کرمونا به منظور ارائه مؤلفه‌های مربوط به کیفیات محیط شهری مطلوب طراحی شده نیز جایگاهی برای نقشه‌های ادراکی افراد در نظر گرفته شده، به عنوان مثال مؤلفه‌ی تصور از محیط شهر (کانتر)، کیفیت استنباطی افراد در شهر (اپلیارد) و همچنین مؤلفه‌های بصری و ادراکی (کرمونا). در حقیقت آنچه که در مورد این مؤلفه‌ها حائز اهمیت است این است که مردم در محیط به چه چیزهایی توجه می‌کنند و در نقشه‌های ادراکی خود به چه چیزهایی اهمیت می‌دهند. (کرمونا، ۱۳۹۰: ۳۲)

طبق عناصر برگرفته از نظریه‌های بالا می‌توان گفت شناسایی نشانه‌های شهری مستلزم این است که عناصر شهری معنایی مشترک را در ذهن اکثر ساکنان آن شهر تداعی نماید (این ملاک یکی از شروط اساسی نشانه به عقیده‌ی نشانه‌شناسان اجتماعی است). این ملاک که با عنوان دلالت ضمنی نامیده می‌شود همان نکته‌ای است که لنینج در

نظریه‌ی خود کمتر به آن توجه داشته است. افزودن این ملاک توسط سایر نشانه‌شناسان شهری و نیز نشانه‌شناسان اجتماعی بدان دلیل است که آنها بر این باورند لینچ تنها به دنبال دانستن این موضوع نیست که چگونه افراد محیط خود را می‌شناسند، بلکه مقصود او از ترسیم و نشانه‌شناسی نقشه‌های ادراکی افراد این است که بداند افراد چگونه هویت کالبدی شهر خود را می‌شناسند (به خاطر می‌آورند) و آن را به دیگران می‌شناسانند. با این حال، این عقیده فی نفسه نادرست نیست. چرا که لینچ در نظریه‌ی سیمای شهر به مفهوم خوانایی به صراحت اشاره کرده؛ یعنی همان مفهومی که رابطه‌ی تنگاتنگی با مفهوم هویت کالبدی شهر دارد. در توضیح این ملاک (دلالت ضمنی) می‌توان گفت هر عنصری که دارای بیشترین تعداد تکرار در نقشه‌های ادراکی باشد ممکن است بیش از سایر عناصر شهری توانسته باشد جنبه‌ی اجتماعی بیابد. این امر در رابطه با کاربری‌های عمومی (گره‌ها، بناهای فرهنگی، مذهبی، درمانی، فضای سبز و امثالهم) نیز مصداق دارد و از آنجا که با طیف گسترده‌تری از ساکنان سروکار دارند، پتانسیل بیشتری برای نشانه شدن در ذهن شهروندان خواهند داشت. به علاوه اینکه هر قدر زمان حضور یک عنصر در فضای شهری طولانی‌تر باشد، امکان بیشتری برای تبدیل شدن به یکی از عناصر ثابت و قابل اتکا در نقشه‌های ادراکی نسل‌های گوناگون شهر دارد. از نظریه‌ی لینچ می‌توان نتیجه گرفت که کیفیت «خوانایی» در هر عنصر شهری به این معناست که هر قدر عنصری از تفاوت و تمایز بیشتری نسبت به محیط اطرافش برخوردار باشد، پتانسیل بیشتری برای جای‌گیری در نقشه‌های ادراکی عده بیشتری از افراد دارد. اما عنصر مذکور تنها در صورتی تبدیل به نشانه می‌شود که هم به لحاظ فرمی بیشترین حد خوانایی را داشته باشد و هم به لحاظ محل قرارگیری در سازمان فضایی شهر شاخص و برجسته باشد. همانگونه که لینچ نیز در مطالعات خود برای توضیح جنبه‌ی فرمی از واژه‌ی «منحصر به فردی» و برای توضیح جنبه‌های مکانی - فضایی، از واژه «برجستگی» استفاده می‌کرده و بر مبنای نظریه‌ی لینچ و همچنین پژوهش‌های انجام گرفته در حوزه‌ی نشانه‌شناسی شهری می‌توان برای هر معیار مصادیقی را به شرح جدول ۴ عنوان نمود.

باید توجه داشت که وجوه اصلی نشانه و معیارها و مصادیق بازشناسی آنها ابزاری برای پاسخگویی به مسأله‌ی اصلی است؛ یعنی دستیابی به هویت کالبدی شهر از طریق نشانه‌های ترسیم شده در نقشه‌های ادراکی شهروندان.

جدول ۴. بازشناسی نشانه‌ها در فضای شهر

مصادیق	معیارهای بازشناسی	وجوه اصلی نشانه
تعداد تکرار در نقشه‌های ادراکی	دلالت مشترک میان کاربران	دلالت بر موضوعی غیر از خود (دلالت ضمنی)
قدمت تاریخی		
کاربری		
تمایز شکلی	منحصر به فرد بودن	خوانایی (تمایز از بافت پیرامونی)
تمایز اندازه‌ای		
تمایز ارتفاعی		
مصالح		
رنگ		
محل استقرار عنصر در بافت	برجستگی	
نحوه استقرار عنصر در بافت شهری		
مشاهده‌پذیری در شب		

اگرچه ممکن است در ظاهر چنین به نظر برسد که لنینج در نظریه‌ی خود توجه چندانی به ملاک اول و مفهوم متناظر با آن؛ یعنی هویت کالبدی نداشته و همین امر نیز سبب انتقاد به نظریه او شده باشد، اما بنابر توضیحات فوق تأکید وی بر مفهوم خوانایی و عناصر آن تا حد زیادی نشانگر توجه به این ملاک (دلالت ضمنی) و مفهوم متناظر با آن (هویت کالبدی) است.

با این همه، این امکان وجود دارد که تأکید اصلی منتقدان بر ملاک دلالت‌های ضمنی و نادیده گرفتن آن از سوی لنینج به دلیل عدم اشاره او به اشتراک یک عنصر در نقشه‌های

ادراکی (یعنی تعداد تکرار یک عنصر در نقشه‌های ادراکی) بوده باشد. از این رو، مجدداً با مراجعه به مشاهداتی که لینچ درباره‌ی نقشه‌های ادراکی انجام داده می‌توان به این انتقاد پاسخ داد. در واقع، لینچ با مقایسه‌ی مشاهدات خود پی می‌برد که یک عنصر تا چه حد در اذهان عمومی تبدیل به نشانه شده است بنابراین، قاعدتاً وی به تعداد دفعاتی که یک عنصر در نقشه‌های ادراکی تکرار می‌شده توجه داشته، هرچند از آن با عنوان یکی از وجوه شناسایی نشانه یاد نکرده است.

در مجموع، می‌توان چنین اذعان داشت که پاسخ برخی از انتقادهای صورت گرفته به نظریه‌ی لینچ در بطن این نظریه نهفته است. روی هم رفته، بنابر عقیده سایر نشانه‌شناسان شهری و همچنین نشانه‌شناسان اجتماعی توجه به هر دو ملاک دلالت ضمنی و خوانایی نشانه‌ها در نقشه‌های ادراکی شهروندان برای تعیین هویت کالبدی شهر ضروری به نظر می‌رسد.

نتیجه‌گیری

مسأله‌ی اصلی نوشتار حاضر یک مسأله‌ی نظری و معطوف به نظریه‌ی سیمای شهر لینچ به عنوان یکی از نظریه‌پردازان شاخص در حوزه‌ی نشانه‌شناسی شهری بود. وی برای اینکه بداند چگونه افراد محیط خود را می‌شناسند به نشانه‌شناسی نقشه‌های ادراکی می‌پردازد، اما به دلیل تمرکز بیش از حد بر تشخیص عناصر فیزیکی (مانند راه، لبه و ...) و بی‌اعتنایی به معنای ضمنی / مفهومی بویژه توسط نشانه‌شناسان اجتماعی مورد انتقاد قرار می‌گیرد. هدف از نقد و بررسی نظریه‌ی لینچ این بود که منطق بازشناسی هویت کالبدی شهر را از طریق نشانه‌شناسی نقشه‌های ادراکی شهروندان دریابیم. برمبنای عناصری که از نظریه‌ی لینچ و منتقدان وی به دست آمد می‌توان به طبقه‌بندی نمادهای موجود در نقشه‌های ادراکی افراد دست یافت. مرور آراء یاد شده بیانگر آن است که در اولین گام طبقه‌بندی باید به این نکته توجه داشت که عناصر موجود در این نقشه‌ها عمدتاً دلالت بر موضوعی غیر از خود داشته (معنای ضمنی)، یا اینکه معنای صریحی دارد و صرفاً به دلیل تمایز از بافت بیرونی خود (کیفیت خوانایی) جنبه‌ی نشانه بودن

یافته است. گام دوم طبقه‌بندی بیشتر ناظر بر عناصری است که از کیفیت خوانایی برخوردارند. در اینجا است که طبقه‌بندی مذکور انشعاب یافته و عناصر مزبور بر اساس آنکه از نظر فرمی نمایان‌ترند یا از نظر محل قرارگیری در سازمان فضایی شهر، به ترتیب در دو طبقه نشانه‌های «منحصربه‌فرد»^۱ یا نشانه‌های «برجسته»^۲ قرار می‌گیرند. البته بر مبنای این طبقه‌بندی عناصری که در گام اول دارای معنای ضمنی شناخته شدند در صورتی به عنوان نشانه‌شناخته می‌شوند که از دلالت‌های بین‌الذهانی مشترک برخوردار باشند. در گام سوم به تعدادی از مصادیقی که موجب شناسایی نشانه‌ها در هر یک از طبقات پیش گفته می‌شود، اشاره شده است. مهم‌ترین مصادیق نشانه در معنای تداعی‌گر معنای ضمنی بین‌الذهانی عبارتند از: ۱- دارای بیشترین تعداد تکرار در نقشه‌های ادراکی است؛ ۲- دارای کاربری‌های عمومی (نظیر: بناهای فرهنگی، مذهبی، درمانی، فضای سبز و امثالهم) است؛ ۳- برخوردار از قدمت تاریخی. در مورد نشانه‌های نمایان به دلیل منحصر به فرد بودن توجه به مواردی از قبیل: تمایز در شکل، اندازه، رنگ، ارتفاع و همچنین مواد و مصالح به کار رفته در ساخت و در رابطه با نشانه‌های نمایان به دلیل برجستگی در فضا توجه به محل و نحوه‌ی استقرار عنصر در محیط و نیز میزان دیدپذیری در شب مهم است. در مجموع چنین استنباط می‌شود که نشانه‌های شهری نمایانگر هویت کالبدی فضای شهر هستند تا جایی که تغییر، جابه‌جایی یا تخریبشان موجب عکس‌العمل‌های جمعی می‌شود. می‌توان دلیل این عکس‌العمل‌ها را اینگونه توجیه نمود که نشانه‌های شهری نه تنها وسیله‌ای برای ادراک فضای شهر توسط ساکنان آن هستند، بلکه با متمایز ساختن فضای شهر از سایر شهرها به ساکنان خود احساس هویت نیز می‌بخشند.

بحثی که در اینجا پیش می‌آید این است که در رابطه با طبقه‌بندی یاد شده و سایر طبقه‌بندی‌های مشابهی که می‌توان بر اساس نظریه‌ی لینچ و دیگر صاحب‌نظران این حوزه ترسیم نمود همچنان یک نکته‌ی مبهم وجود دارد که می‌توان از آن با عنوان «تقابل

1- Singular

2- Prominent

طبقه‌بندی نشانه‌های ادراکی با فضای پاسخده^۱ یاد کرد. با توجه به اینکه تعبیر لینچ از سیمای شهر مجموعه عواملی از محیط است که به دیده می‌آید (منظر شهر)، به ذهن سپرده می‌شود و سبب شادی خاطر می‌گردد و در ادامه بیان می‌دارد که ناظر از بین مجموعه عناصر بصری برخی از آنها را انتخاب کرده در ذهن خود به نظام در می‌آورد و در این بین برخی از این عناصر را در ذهن خود بیشتر تشدید می‌کنند. سپس با پردازش اطلاعات به دست آمده، منظر شهری را تبدیل به تصویر ذهنی کرده که طبق آن می‌تواند فضا را مطلوب و پاسخده یا غیرمطلوب تلقی نماید. به همین ترتیب از این پس، محیط‌هایی را پاسخده ارزیابی می‌کند که واجد کیفیات مطلوب محیط‌های ادراک شده‌ی پیشین باشند. لینچ از این بحث نتیجه می‌گیرد که منظر شهری مطلوب منجر به ایجاد تصویر ذهنی مطلوب و سهولت حرکت از نقطه‌ای به نقطه دیگر می‌شود. به عبارتی، فضاهای شهری پاسخده با برخورداری از عناصر دارای دلالت‌های مطلوب و مثبت منجر به تشکیل تصاویر ذهنی روشنی از محیط شده و در نتیجه فرد را قادر می‌سازد به آسانی از جایی به جای دیگر برود. این در حالی است که کرمونا بیان داشت که صرف وجود عناصر مطلوب در فضا سبب شادی خاطر نمی‌گردد، بلکه گاهی اوقات ناشناخته و شگفت‌انگیز بودن فضا است که بیشتر آنان را خشنود ساخته و موجب ماندگاری بیشتر در ذهن می‌گردد. بعلاوه اینکه لزوم جابه‌جایی در فضا داشتن تصویر ذهنی روشن و واضح از محیط نیست؛ چراکه این تصویر ذهنی را می‌توان به واسطه‌ی عوامل دیگری غیر از پردازش اطلاعات به دست آمده از محیط (مانند استفاده از نقشه و نظایر آن) به دست آورد. مباحث مذکور حاکی از آن است که طبقه‌بندی‌های صورت گرفته بر مبنای نظریه‌ی لینچ صرفاً ناظر بر محیط‌های پاسخده بوده و عابران پیاده نقشه‌های ادراکی خود را تنها بر اساس عناصر ذهنی مطلوب و نه عناصر و نمادهای شهری منفی تشکیل می‌دهند. از این رو، برای رفع تقابل یاد شده لازم است به شیوه‌ای که در نوشتار حاضر عمل شد با اتکاء به آراء مقابل لینچ در حوزه‌ی نشانه‌شناسی نقشه‌های ادراکی از تکیه صرف بر

محیط‌های پاسخده برای شناسایی و طبقه‌بندی عناصر به کار رفته در نقشه‌های ادراکی اجتناب و منظر شهری را که ترکیبی از محیط‌های پاسخده و غیر آن است به صورت توأمان در نظر گرفت. آنگونه که طبقه‌بندی استنتاج شده در اینجا نیز بر همین مبنا تدوین گشته است.

طبق مباحث مذکور پیشنهاد می‌گردد به منظور ارائه‌ی پاسخی دقیق و روشن به این بحث که آیا تنها در محیط‌های پاسخده تصویر روشنی از محیط در ذهن شکل می‌گیرد یا خیر، ملاک‌های جامع و مانعی برای طبقه‌بندی و تفکیک محیط‌های پاسخده از غیر آن ایجاد گردد که شناسایی این ملاک‌ها منوط به نشانه‌شناسی عناصر موجود در نقشه‌های ادراکی است. چنانچه معلوم شود که محیط‌های غیر پاسخده نیز با انواع خاصی از نشانه‌ها قابل شناسایی‌اند، آنگاه می‌توان اذعان داشت که عناصر موجود در این محیط‌ها منجر به تشکیل نقشه‌های ادراکی و بنابراین سهولت در جا به جایی می‌شوند.

البته باید به این نکته توجه داشت غالباً نتیجه‌ی مطالعاتی را که به مرور انتقادی یک نظریه می‌پردازند می‌توان به عنوان چارچوب نظری در مطالعات تجربی مورد استفاده قرار داد بنابراین، پیشنهاد دیگر محققان به پژوهشگران علاقه‌مند به این حوزه این است که انجام پژوهشی تجربی با همین عنوان یعنی «نشانه‌شناسی نقشه‌های ادراکی شهروندان و بازشناسی هویت کالبدی شهر» و براساس نتایج به دست آمده از نقد و بررسی نظریه‌ی سیمای شهر لنینج بویژه در رابطه با مسائلی همچون بازشناسی جلوه‌های هویت ایرانی - اسلامی در کالبد فضای شهر و مسائلی از این قبیل می‌تواند راهگشا باشد.

منابع

- آویارد، هلن. (۲۰۱۰). چگونه یک تحقیق مروری انجام دهم. ترجمه‌ی پوریا صرامی فروشانی و فردین علی پور گراوند. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- ابوئی، رضا و جیحانی، حمیدرضا. (۱۳۹۱). آسیب‌شناسی منظر محیطی در محدوده‌های سکونت‌گاهی پیرامون باغ‌های تاریخی (براساس مطالعات انجام شده در منطقه‌ی فین کوچک). دو فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی مرمت آثار و بافت‌های تاریخی، فرهنگی، سال دوم، شماره‌ی ۴: صص ۸۴-۶۷.
- تانکیس، فرن. (۱۹۶۸). فضا، شهر و نظریه اجتماعی (مناسبات اجتماعی و شکل‌های شهری). ترجمه‌ی حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی. انتشارات دانشگاه تهران.
- ترکاشوند، عباس و مجیدی، سحر. (۱۳۹۲). بازشناسی برخی نشانه‌ها در فضاها‌ی شهری. نشریه‌ی علمی - پژوهشی انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران، شماره‌ی ۶: صص ۱۵-۵.
- حبیب، فرح. (۱۳۸۵). کندوکاوی در معنای شکل شهر. نشریه علمی - پژوهشی هنرهای زیبا، شماره‌ی ۲۵: صص ۱۴-۵.
- دیویس، لولین. (۲۰۰۰). راهنمای طراحی شهری. ترجمه‌ی رضا رضایی، تهران: انتشارات شرکت عمران شهرهای جدید.
- راست بین، ساجد؛ یاسر جعفری؛ یاسمن دارم و امیرمحمد معززی مهرطهران. (۱۳۹۱). رابطه‌ی همبستگی بین کیفیت‌های محیطی و تداوم حیات شهری در عرصه‌های عمومی (نمونه‌ی موردی: جلفای اصفهان). نشریه‌ی علمی - پژوهشی باغ نظر، سال نهم، شماره‌ی ۲۱: صص ۴۶-۳۵.
- سیدالحسینی، مسلم؛ فرح حبیب و حمید ماجدی. (۱۳۹۱). رویکرد تعاملی سطوح و مقیاس طراحی شهری در فرآیند برنامه‌ریزی. نشریه‌ی علمی - پژوهشی باغ نظر، سال نهم، شماره‌ی ۲۲: صص ۵۴-۴۲.
- کرمونا، ماتيو و تیزدل، استیو. (۲۰۰۳). خوانش مفاهیم طراحی شهری. ترجمه‌ی کامران ذکاوت و فرناز فرشاد، تهران: انتشارات آذرخش.

- گلکار، کورش. (۱۳۷۹). مؤلفه‌های سازنده کیفیت طراحی شهری. نشریه‌ی علمی - پژوهشی صفا، شماره‌ی ۳۲: صص ۳۸-۶۵.
- گلکار، کورش. (۱۳۸۴). چشم‌انداز شهر/ محله. نشریه‌ی علمی - پژوهشی هنرهای زیبا، شماره‌ی ۲۴: صص ۲۵-۳۶.
- گودرزی سروش، محمد مهدی و گودرزی سروش، خلیل. (۱۳۹۲). بازشناسی مفهوم هویت در فضای شهری (نمونه‌ی موردی: خیابان بوعلی همدان). فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی مطالعات شهر ایرانی اسلامی. شماره‌ی ۱۱: صص ۱۰۷-۱۰۱.
- لنینج، کوین. (۱۹۸۱). تئوری شکل شهر. ترجمه‌ی حسین بحرینی. انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم با تجدید نظر.
- لنینج، کوین. (۱۹۶۰). سیمای شهر. ترجمه‌ی منوچهر مزینی. انتشارات دانشگاه تهران.
- ماجدی، حمید و سعیده زرآبادی، زهرا. (۱۳۸۹). جستاری در نشانه‌شناسی شهری. آرمانشهر. شماره‌ی ۴: صص ۴۹-۵۶.
- مامفورد، لوییز. (۱۳۸۵). فرهنگ شهرها. ترجمه‌ی عارف اقوامی مقدم. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- مدنی پور، علی. (۱۳۷۹). طراحی فضای شهری؛ نگرشی بر فرآیند اجتماعی و مکانی. ترجمه‌ی فرهاد مرتضایی. تهران: پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- میرمقتدایی، مهتا. (۱۳۸۳). معیارهای شناخت و ارزیابی هویت کالبدی شهرها. مجله‌ی هنرهای زیبا، شماره‌ی ۱۹: صص ۲۵-۵۵.
- نقی زاده، محمد. (۱۳۷۸). هویت تجلی فرهنگ در محیط. مجله‌ی آبادی، شماره‌ی ۳۴: صص ۲۰-۵۰.
- نقی زاده، محمد و استادی، مریم. (۱۳۹۳). مقایسه‌ی تطبیقی مفهوم ادراک و فرآیند آن در فلسفه و روانشناسی محیط و کاربرد آن در طراحی شهری. فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی پژوهش‌های معماری اسلامی، سال اول، شماره‌ی ۳: صص ۱۴-۳.
- Appleyard, D., Lynch, K., & Myer, J. R. (1964). **The View from the Road**. Cambridge, MA: MIT Press.
- Certeau, Michel de. (1998). **The Practice of Everyday Life**. Minneapolis: The University of Minnesota Press.

- Golledge, R. G. (1978). **Learning about Urban Environment**. London: Arnold.
- Hayessen, Theresa. (2015). **Kevin Andrew Lynch. Individual Notables in Planning in the US and Abroad**. London: SAGE Publications Ltd.
- Hubbard, Phil., Kitchin, Rob. (2011). **Key Thinkers on Space and Place**. Second Edition. London: SAGE Publications Ltd.
- Lynch, Kevin., Hack, Gary. (2012). **Site Planning**. Third Edition. Cambridge: MIT Press.
- Moughtin, C., Oc, T., & Tiesdell, S. (1999). **Urban Design: Ornament and Decoration. Second Edition**. Oxford: Architectural Press.
- Nishant Sharma, Shashikant. (2013). **Articles on Current Affairs: Based on 2012 Events**. EduPedia Publications (P) Ltd.
- O'Laughlin, E., Brubaker, B. (1998). **Use of Landmarks in Cognitive Mapping: Gender Differences in Self Report versus Performance Personality and Individual – Differences**. New York: Pergamon Press.
- Petticrew., Mark., Roberts., Helen. (2006). **Systematic Reviews in the Social Sciences : A Practical Guide**. United Kingdom: Blackwell
- Prestopnik, J. L., Roskos-Ewoldsen, B. (2000). The Relations among Wayfinding Strategy Use, Sense of Direction, Sex, Familiarity and Wayfinding Ability. **Journal of Environmental Psychology**, 20(2): 177-191.
- Thompson, C., Travlou, P. (2007). **Open Space, People Space**. Taylor and Francis Inc, New York: McGraw-Hill.
- Tolman E. C. (1948). Cognitive Maps in Rats and Men. **Psychological Review**, 55: 189-208.